

نامه‌ای برای تو رفیق

سلام رفیق. بگذار اول از همه مشخص کنم دلیل این که تو را رفیق خود می‌دانم از سر چاپلوسی و تملق‌گویی نیست. من تو را صادقانه دوست می‌دارم. آخر تو با شرافت کار می‌کنی و حتی با وجود فقر و فلاکت باز هم حاضر نیستی دسترنج و حاصل تلاش دیگر زحمت‌کشان را در جیب خود بگذاری و نمی‌توانی نسبت به فقر و فلاکت خودت و دیگران بی‌تفاوت باشی. شاید هم این‌طور نباشد و چندان به زندگی دیگران و خود اهمیتی ندهی اما من بابت این موضوع تو را مقصر نمی‌دانم. نگاه کن در زمانی که به دنیا آمدیم همگی ما نوزادانی معصوم بودیم، آگاهی و رفتار ما در بستری که در آن زندگی کردیم شکل گرفت و تغییر یافت. ستم‌گران سعی کردند تا ما را از هم دور سازند و به ما آموزش دادند که به صورت منفرد و علیه یک‌دیگر باشیم. یعنی تنها به منافع و لذت‌های فردی خودمان فکر کنیم و بگوییم گور پدر بقیه! از این بابت من تو را مقصر نمی‌دانم رفیق‌جانم، اما همین که تو این متن را می‌خوانی و به آن می‌اندیشی باعث می‌شود که چیزی را در تو زنده ببینم که می‌تواند رشد کند. چیزی که هم‌چون درختی زیبا و انسانی است و ثمره‌اش می‌تواند جهانی را از بند بردگی و استثمار رها سازد و مبارزه برای گستراندن ریشه‌های این درخت و پاک کردن خرافات و ابتدالی که به ما داده‌اند، بهترین راه برای زندگی است. می‌دانی که جامعه‌ی امروز ما شبیه دریایی نیست که تمام اعضای آن مثل قطره‌های آب برابر و دارای ارزشی یکسان باشند. ما در یک هرم طبقاتی زندگی می‌کنیم و تو با گوشت و استخوانت این واقعیت را زندگی و تجربه کرده‌ای. بیشتر ما انسان‌ها در بخش زیادی از تاریخ فقیر بوده‌ایم و اقلیتی بر ما حاکم بوده‌اند تا بر سر ما بکوند و ما را چپاول کنند. این اقلیت حاکم و ثروتمند در کاخ‌های اشرافی زندگی می‌کردند و حتی قبرشان از خانه‌های فکستنی و ساده‌ی ما با عظمت و شکوه‌تر بوده است.^۱ این طبقه‌ی حاکم در هر دوره‌ی تاریخی نامی را برای خود انتخاب و سعی کرده است تا فرهنگ، ادبیات، عقاید و در یک کلام آگاهی ما را در خدمت خود بگیرد تا بتواند ما توده‌های فقیر را احمق و فرمان‌بردار سازد. آن‌ها در طول تاریخ دولت و دیوان‌سالاری و ارتش ساخته‌اند تا بتوانند بر طبقه‌ی ما سلطه داشته باشند. اصلاً خودت کشوری

۱. لابد تصاویر مقبره‌ی فرعون و پادشاهان و حاکمان تاریخی را دیده‌ای و در بین سفرت از مقبره‌ی آیت‌الله خمینی بازدید کرده‌ای. گورستان کسی که خود را امام مستضعفین می‌خواند، آشکار می‌سازد که او امام مهربان سرمایه‌داران بود. اگر این کاخ باشکوه را ندیده‌ای به تو توصیه می‌کنم همین الان تصاویرش را از اینترنت ببینی و ببینی که چه ثروت عظیمی از چیزی که طبقه‌ی کارگر آفریده و از جیب او دزدی شده، در این کاخ برای جسم بی‌جان خرج شده است و یا هزینه‌ی خرید چندصد میلیونی تا میلیاردی دو متر خاک در حرم امام رضا و دیگر معصومان! حاکمان سرمایه‌دار آن‌قدر خودخواه و پلید هستند که با وجود آن‌که می‌دانند در ایران میلیون‌ها کارگر و زحمت‌کش در زیر خط فقر هستند باز هم برای بدن بی‌ارزش و کالبدی که حس ندارد میلیاردها تومان خرج می‌کنند. آن‌ها حتی بهشتی که خود ساخته‌اند را هم پیش خرید می‌کنند و خدا هم خدای سرمایه‌داران است. کافی است یک درصد از پولی که از غارت و چپاول طبقه‌ی کارگر به دست آورده‌اند را خرج نمازهای نخونده و روزه‌های نگرفته و دعا و خواندن قرآن کنند. انکار آن‌ها با زبان عدالت خدای خویش چندان هم بی‌گانه نیستند و خوب می‌دانند که او خوب اهل معامله است. گویا تصویر خدایان آسمانی بازتابی از تصویر خدایان زمینی (سرمایه‌داران) است که خصوصیات، خواست و منافع آن‌ها در آن فراق‌کننده شده است و مهم‌ترین چیز تحمیل برده‌ها و اکثریت فرودست و زحمت‌کش جامعه است. حال این خدای زمینی در زمان فرعون در مصر بوده باشد یا در زمان پهلوی و جمهوری اسلامی در ایران.

از جهان را انتخاب و چند قرن از تاریخ آن را مطالعه و بررسی کن. آیا چیزی جز روایت ستم‌گری حاکمان و فرادستان بر اکثریت فرودست و بردگان زمان و جدال میان آن‌ها می‌یابی؟ حدس می‌زنم که تو هم نمی‌توانی در تاریخ بی‌طرف باشی و روزی خواهی دید که در کنار فرودستان و در برابر ستم و زورگویی فرادستان و حاکمان ایستاده‌ای و این تضاد تاریخی تو را به سمت خود خواهد کشید. در هر صورت ما مجبوریم که انتخاب کنیم. آیا در طبقه‌ای باشیم که به دنبال بردگی و استثمار است و یا در برابر ظلم و زورگویی خواهیم ایستاد؟ شاید بگویی ما را چه به این حرف‌ها؟ ما نه چیزی از سیاست می‌دانیم و نه می‌خواهیم که در این جدال تاریخی شرکت کنیم! اما خب متأسفانه یا خوش‌بختانه، ما انسان‌ها موجودی اجتماعی هستیم و حتی با سکوت و انفعال مان به برپایی و تثبیت نظامی بی‌دادگر کمک خواهیم کرد و سرانجام می‌بینیم که خود نیز از فقر، نادانی، خرافات و فلاکت بی‌نصیب نمانده‌ایم و با کنار ایستادن و انفعال مان، در زورگویی و ستم حاکمان مشارکت کرده‌ایم. پس من بی‌طرف نیستم. طبقه‌ی پرتلاش و شریف خود را دوست می‌دارم و در عوض از حاکمان و فرادستانی که چیزی جز دروغ، نابرابری، ستم و استثمار نداشته‌اند متنفر هستم. نظر تو چیست؟ به نظرت کسانی که به زور و ستم برای خود حق مالکیت و با دزدی از کار و زحمت دیگران کاخ‌ها ساخته‌اند نفرت‌انگیز نیستند؟ آیا به نظرت نباید از کسانی که برای سود بیشتر سرمایه‌شان حاضر به انجام هر جنایتی هستند متنفر باشیم؟ نگاهی به دنیای اطراف مان بینداز. نگاه کن که میلیاردها انسان دارند در گرسنگی زندگی می‌کنند. در همین یک دقیقه که این جملات را خواندی چند نفر از گرسنگی مردند. جهان دارد در آتش جنگ و نفرت حاکمان می‌سوزد اما افسوس که خود آن‌ها به ندرت گزند از این ستم‌ها می‌بینند. به ندرت پادشاه یا ژنرال در جنگ کشته می‌شود و در عوض زمین پر از اجساد کسانی شبیه ماست. کسانی که از جنگ‌های بیهوده و ظلم ستمگران متنفر بودند اما بدنشان جای تیغ شمشیر و آتش گلوله‌های آن‌ها را به یادگار برداشته و به ما تاریخ را شهادت می‌دهد. اگر تو هم برابری و رهایی انسان را ارزشمند می‌دانی و از آزادی و اخلاق طبقه‌ی حاکم و سرمایه‌دار متنفر هستی، پس من تو را با تمام وجودم دوست دارم و از دشمنان طبقاتی‌ات متنفر هستم. آخر این ما هستیم که با تلاش و قوای جسم‌مان برای حاکمان سود و با جان‌مان برای ایشان امنیت خلق می‌کنیم! آن‌ها تمام عظمت و شکوه خود را از ما دارند و این ما هستیم که آن‌ها را بالاتر از خود قرار داده‌ایم. بدون نبودن آن‌ها آب از آب تکان نمی‌خورد که در طول تاریخ بسیار پادشاهان و نظام‌های سیاسی عظیم و با شوکتی بودند که حتی با فروپاشی و مرگ آنان، آب از آب تکان نخورد؛ چراکه این طبقه‌ی فرودست

۲. بهترین مثال برای درک این موضوع هستی و زیست خود ما است. ما را وادار کرده‌اند که با حقوقی که یک‌پنجم خط فقر است برای یک ماه کار کنیم (حداقل دستمزد مصوب شورای عالی کار حدود ۲ میلیون تومان بوده و طبق گزارش خبرگزاری تابناک که خود وابسته به سرمایه‌داری حاکم در ایران است، خط فقر در شهری چون تهران به ۱۰ میلیون تومان رسیده است. برای مطالعه‌ی این خبر به آدرس <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1399/09/05/2396882> مراجعه کنید). از طرفی رشد شهرک‌های صنعتی در هر شهر و منطقه و زندگی مرفه و به اصطلاح لاکچری سرمایه‌داران و مالکان زمین و کارخانه‌های بزرگ تولیدی خود این موضوع را برای ما آشکار می‌کند که موضوع اصلی طبقه‌ی کارگر نه قانونی شدن کاباره‌ها و فاحشه‌خانه‌ها و نه نمایشی دروغین از آزادی در دولت خون‌آشام سرمایه‌داران است. مسئله‌ی اصلی ما تضاد میان کار و سرمایه است که تمام ابعاد زندگی ما را ویران ساخته و جیب ما را غارت و زندگی را خالی از انسانیت کرده است.

بود که تاریخ را ادامه می‌داد و فرد جدیدی را به شاه و ارباب تبدیل می‌کرد تا او را چپاول کند و با حقه‌ها و فریب‌های تازه او را فرمان‌بردار خویش سازد. رفیق من، نگاهی به زندان‌ها و زندانی‌های حاضر در جامعه‌ی طبقاتی بیانداز. فرادستان به ندرت و آن هم به دلیل رقابتی که با یکدیگر دارند شاید گذرشان به زندان و قوای سرکوب‌گر بیافتد اما در عوض تمام بندهای زندان‌ها مملو از بی‌چارگان و درماندگانی است که از سر فقر و فلاکت به ابتذال افتاده‌اند و یا خطری برای نظم موجود و تثبیت قدرت طبقه‌ی حاکم داشته‌اند. در همین دوره زندان‌ها در سرتاسر جهان پر از هم‌طبقه‌ای‌های ما است. راستش من آن‌ها را هم بسیار دوست می‌دارم. آخر آن‌ها در بستری که برایشان ساخته شده بود و در فقر، فلاکت و جهالت زندگی کرده‌اند. آن‌ها به سمت فحشا و جنایت سوق داده می‌شوند اما جنایت‌کاران و فاسدان اصلی همان‌هایی هستند که بر این جماعت درمانده سوار شده‌اند. اتفاقاً بسیاری از آن‌ها ظاهری فریبنده دارند و ذات پلید و کثیف‌شان را پشت نقاب‌هایی زیبا پنهان کرده‌اند. آن‌ها سواد دارند و بسیاری‌شان هم به اصطلاح روشن‌فکر هستند اما اندیشه‌ها و سواد آن‌ها برای تحمیق و فریب ما است. حاکمان از هیچ چیز به اندازه‌ی ناآگاهی و بی‌سوادی ما خوشحال نمی‌شوند چون به خوبی می‌دانند که خود چیزی از خویش ندارند و وای به آن‌ها اگر توده‌های ستم‌دیده‌ی مردم آگاه و بیدار شوند. دیگر نمی‌شود آن‌ها را در زنجیرهای اسارت و بردگی نگاه دارند. اما این آگاهی و سواد از کجا می‌آید؟ شاید این جواب به ذهن ما آید که شاید بد نباشد کتاب بخوانیم، فیلم ببینیم و با دنبال کردن رسانه‌های جمعی به آگاهی دست پیدا کنیم. اما رفیق عزیزم همان‌طور که دیدیم ما در جامعه‌ی طبقاتی زندگی می‌کنیم و می‌دانیم تمام رسانه‌ها و روئایی که به نام فرهنگ و آگاهی در اختیار ما قرار می‌گیرد، تحت سلطه و ساخته‌ی طبقه‌ی حاکم هستند. ما در دوره‌ای از تاریخ طبقاتی هستیم که دوره‌ی سرمایه‌داری نام دارد و طبقه‌ی حاکم در این دوره اقلیت سرمایه‌دار است که مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و نیروی کار دارد و به‌واسطه‌ی دولت خویش بر طبقه‌ی کارگر (اکثریت و توده‌ی زحمت‌کش) تسلط دارد. حتماً به خوبی می‌دانی که این طبقه برای یک ریال سود بیشتر حاضر است از سلامتی و جان انسان‌های زیادی رد شود و حتی طبیعت در کره‌ی زمین را نابود سازد. طبقه‌ی حاکم ما می‌خواهد از هر چیزی سود بیشتری به دست بیاورد برای همین تا جایی که بتواند و به شیوه‌های مختلف از طبقه‌ی کارگر دزدی می‌کند. قانون و اخلاق را هم خود این طبقه‌ی سرمایه‌دار تعیین می‌کند. خب سؤال این است که به نظرت آیا این طبقه‌ی رذل حاضر است که ما به آگاهی و سوادی دست پیدا کنیم که حاکمیتش را به خطر اندازد؟ آن‌ها انگل‌هایی هستند که تا آخرین حد از خون میزبان خویش را مکیده‌اند، پس چطور ممکن است برای آگاهی و دانایی ما هزینه بکنند، تازه آن هم چیزی که اولین و مهم‌ترین سلاح طبقه‌ی کارگر و ما بردگان و فرودستان برای رهایی است و موجب می‌شود که زحمت‌کشان و کارگران دولت خویش را برپا و ظلم آنان را به خودشان باز گرداند تا در نهایت به برچیده شدن طبقات و نابرابری‌ها و خلق دوره‌ی جدیدی از تاریخ گام بردارند. من مطمئن هستم که طبقه‌ی سرمایه‌دار بی‌مایه‌تر از آن است که بخواهد ما را در این راه بزرگ تاریخی همراهی کند و در عوض با توطئه، فریب و سرکوب سعی خواهد کرد تا از نظم موجود (ظلم طبقه‌ی خود) حفاظت کند. پس آیا ما از طریق رسانه‌های وابسته به سرمایه‌داری، مثلاً با دیدن اخبار بیست‌وسی، بی‌بی‌سی، ایران‌اینترنشنال، اتاق خبر و یا با خواندن نشریات

نیویورک تایمز، وال استریت، کیهان، شرق و ... می‌توانیم به آگاهی دست پیدا کنیم؟ البته تمام آن‌ها بخش‌هایی از واقعیت را می‌گویند اما مهم‌تر آن چیزهایی است که از ما پنهان می‌کنند و یا به صورتی واژگون به ما تلقین می‌سازند. چطور ممکن است دولت‌ها و سرمایه‌دارانی که ثروت‌شان از طریق دزدی (قانونی و غیرقانونی) از نیروی کارگر به دست آمده است و برای حفظ انحصارات مالی و تشکیل گول‌های اقتصادی به وحشیانه‌ترین و کثیف‌ترین کارها و جنایت‌ها دست زده‌اند^۳، حال بخشی از سرمایه‌ی کثیف خود را به رسانه‌ها آورند تا عوام را آگاه سازند؟ به نظر می‌آید آن‌چه که آن‌ها سواد و آگاهی می‌نامند تنها برای به بند کشیدن طبقه‌ی کارگر و زحمت‌کشان است. در واقع در نظر این طبقه‌ی متوحش، ما توده‌های فرودست چیزی شبیه به اسب هستیم و افسار ما در اختیار دست آنان قرار دارد و هریک سعی می‌کند تا ما را به سمت خود کشد تا با تبعیت از آنان، منافع ایشان را در تولید و توزیع ارزش و سود سرمایه‌داران را فراهم سازیم. اما برای طبقه‌ی ما مسئله این است که ما می‌خواهیم انسان باشیم و اجازه ندهیم که بی‌مایگان و جنایت‌کاران بر دوش ما سوار شوند. پس رفیق عزیز، ما باید منافع طبقاتی سرمایه‌داران و کارگران را در عمق تمام اخبار و حوادث آشکار و ردگیری کنیم. همین‌طور از یاد مبریم که در این نظام طبقاتی، هیچ چیزی (از جمله جراید و مطبوعات، سینما، هنر، دانشگاه و ...) بی‌طرف نمانده است. آنان سعی دارند تا فهم و آگاهی ما را با تمام ابزار خویش بمباران کنند تا ما مطیع خواست و سیاست‌های آنان باشیم. تفاوتی نیست که کیهان یا تایمز را بخوانیم، صحبت‌های فلان فعال مدنی و استاد ساکن پاریس را بشنویم یا برنده‌ی صلح نوبل از آمریکا و یا فلان استاد بسیجی یا جنبش سبزی تهران را! تمام آن‌ها منافع بخشی از سرمایه‌داران در سرتاسر جهان را به پیش می‌برند و به وقتش یکی از دیگری بی‌اخلاق و متوحش‌تر خواهند بود^۴. آنان وظیفه‌ی گم‌راهی، سرگرمی و غفلت ما از حقیقت طبقاتی موجود را دارند. آن‌ها با تمام رسانه‌های خود سعی دارند تا نظم موجود را چیزی ازلی و ابدی نشان دهند. یعنی همیشه فرادستانی بر سر رعیت و فرودستان زده و خواهند زد و این امر را به صورتی قانونی همیشگی و تغییرناپذیر در نظر ما نشان می‌دهند تا ما را مطیع خویش سازند (از ابتدا این امر را آموخته و در ما نهادینه کرده‌اند که تا بوده چنین بوده، تا باد چنین بادا). نتیجه آن‌که اگر ما جذب گفتمان‌های جهان سرمایه‌داری بر

۳. در واقع آنان به خود نیز رحم نمی‌کنند و این خصلت آنان است که هم‌دیگر را ببلعدند تا با حذف یک‌دیگر در شکم کوسه‌ای بزرگتر جمع شوند، کوسه‌ای که انحصار این اقیانوس وحشی را در دست گرفته و این همان انحصاراتی است که از دل سرمایه‌داری بیرون می‌آید. این کارتل‌های اقتصادی، هلدینگ‌ها و بانک‌های بزرگ نیز بخشی از این انحصارات هستند که در سرمایه‌داری ایران نیز شکل گرفته‌اند.

۴. تمسخرآور نیست که جنایت‌کارانی چون باراک اوباما و یا آنگ سانگ سوچی جایزه‌ی صلح نوبل ببرند و تمام رسانه‌ها از آنان بت‌واره‌های مدافع آزادی و الهه‌های دموکراسی را بسازند؟ خنده‌آور نیست که نمایندگان سرمایه‌داری در نظام جمهوری اسلامی مدعی دفاع از حقوق مستضعفان و گرسنگان در محور مقاومت شده‌اند یا می‌خواهند فلسطین را آزاد سازند؟ خنده‌آور نیست که کاسه‌لیسان دوران طلایی امام (همان دورانی که طبقه‌ی کارگر و مبارزان انقلابی را به خون کشیده و پاک‌سازی کردند) و یا سلطنت‌طلبان (که سابقه‌ی سیاهی در برپایی ساواک و سرکوب و کشتار مبارزان انقلابی و اعدام و شکنجه‌ی کارگران و فرودستان در ایران و منطقه را در کارنامه‌ی خود دارند و کودتای آمریکایی را به سرانجام رسانده‌اند) امروز داعیه‌دار آزادی و رفاه طبقه‌ی کارگر شده‌اند؟ خنده‌آور نیست شخصی چون قالیباف از حق و حقوق کارگران و مزخرفاتی چون ۴درصدی و ۹۶درصدی‌ها سخن بگوید؟ خنده‌آور نیست که برخی در عمل آموزه‌های انقلابی مارکس و لنین را با منافع ترامپ، باراک اوباما، نتانیاهو و یا آیت‌الله خامنه‌ای و سرداران سپاه و در کل با طبقه‌ی حاکم و سرمایه‌دار آشتی داده‌اند؟ این حماقت تنها از چپ روشنفکر و طبقه‌ی متوسط بر می‌آید و نه از طبقه‌ی کارگری که تضاد کار و سرمایه زندگی‌اش را نابود ساخته است.

اساس نژادها، قومیت‌ها، مذاهب و ... نشدیم، لاقلاً اصلاح‌طلبان و رفرمیست‌هایی باشیم که رادیکال‌ترین حرکت‌مان محدود به براندازی گفتمانی از جهان سرمایه و جای‌گزینی آن با گفتمانی جدید باشد!

پس رفیق جان، آگاهی و سواد ما باید در جهت رهایی انسان و برای برابری باشد. تاریخ فرآیندی است که در آن انسان‌های بسیاری برای رهایی طبقه‌ی خود از یوغ طبقه‌ی حاکم تلاش کرده‌اند و بذریخ خویش را با پاک‌ترین عرق‌ها و خون‌ها آبیاری کرده‌اند. البته که طبقه‌ی حاکم در بسیاری از موارد تلاش کرده است که جلوی رشد این درخت بشری را بگیرد و در این راه از حیل‌ها و دروغ‌های بسیاری استفاده کرده است و گاه در سرکوب مبارزات چنان توحش و سببیتی از خود نشان داده که در میان تمام جانوران داروینی بی‌مانند و خاص خود آنان بوده است! آنان نمی‌دانستند که این درخت مردنی نیست و از کشتن آن تنها بذری جدید در خاک کاشته می‌شود که ثمره‌ی پیشین را هم در خود دارد. البته در این راه آموزگاران و دل‌سوزانی هم بوده‌اند که سعی کردند تا ثمرات و آموزه‌های هر حادثه‌ی تاریخی و جدال نیروهای متضاد در آن را بر ما آشکار سازند و دلایل موفقیت‌ها و شکست‌های هر طبقه را شرح دهند. برای مثال مارکس و انگلس آموزه‌های بسیاری را برای ما به یادگار گذاشته‌اند و مهمتر از همه روشی که ما بتوانیم جهان و هستی خود را درک کنیم و آن را تغییر دهیم. ضمن این‌که آنان فرآیند بزرگ‌ترین انقلاب‌ها و مبارزات قرن ۱۹ میلادی را بررسی و منتشر کرده‌اند. جالب است که برخی از آثار آنان در دولت‌ها و نظام‌های سرمایه‌داری، از جمله در ایران ترجمه و منتشر شده‌اند. مشخص است که سرمایه‌داران که در بیش‌تر این دولت‌ها قدرت‌شان را تثبیت کرده‌اند از تبدیل شدن آثارهای انقلابی به مطالعاتی دانشگاهی و پژوهش‌محور استقبال می‌کنند. در این صورت دیگر تنها با آموزه‌ها و فلسفه‌ای عقیم مواجه خواهیم بود که تنها گفتمانی در کنار گفتمان‌هاست که افسانه‌سرای می‌کند و تنها محدود به ذهن خشک روشن‌فکران و اتاق‌ها و کلاس‌های درس آنان خواهد بود و در انقیاد ایدئولوژی حاکمان خواهد ماند. برای همین است که اگر روان این آموزه‌ها بر کالبد جان‌دار انقلاب بنشیند، سرکوب و سانسور خواهد شد. برای همین است که از انقلابیون تنها نمادهای توخالی و بی‌مایه از انقلاب و مبارزه یافت می‌شود. تعداد بی‌شماری از تجربیات و آموزه‌های مبارزات طبقاتی، اشتباهات و شکست‌های پیشین در پیش روی ما قرار گرفته است که ما باید آگاهی خود را از آنان بدست آوریم و خود را از بند ارتجاع و خرافات فرادستان رهایی دهیم. مبادا که از سواد و آگاهی بخواییم برای خودپرستی و بالا نشان دادن خودمان استفاده کنیم و از رشد و آگاهی هم‌طبقه‌ای‌هایمان ترس داشته باشیم. سواد داشتن به خودی‌خود و برای منافع فردی مگر کاربرد و ارزشی دارد؟ خب گیرم که بخشی از ما فرودستان، فرصت این را داشته باشیم که کتاب بخوانیم و با ادبیات و هنر آشنا شویم اما این به این معنا نیست که نسبت به دیگر هم‌طبقه‌ای‌هایمان برتری و هوش بیشتری داریم. راستش این رسم زندگی دشمنان طبقاتی ماست که از سواد و معلومات خویش هم برای نابرابر ساختن انسان‌ها استفاده می‌کنند. آن‌ها خوش دارند که خود را قشری فرزانه، دانشگاهی و جدا از عوام نشان دهند. آن‌ها از گفتن نام چند فیلسوف، نویسنده، هنرمند و ... خرسند می‌شوند؛ چراکه این‌جوری خود را با فرهنگ و کمالات و باهوش نشان می‌دهند. مسئله برای آن‌ها این نیست که تغییری واقعی برای تمام انسان‌ها

ایجاد کنند، بلکه آن‌ها تنها می‌خواهند در اتاق یا کافه‌ای نشسته و صبح تا شب در مورد جهان اندیشه‌ها صحبت کنند و البته که نمادهایی هم برای خود به‌عنوان یک قشر فرهیخته ساخته‌اند. راستش وقتی جوان‌تر بودم، من هم تحت‌تأثیر نغمه‌ی به‌ظاهر خوش این فرهیختگان سیاسی و فرهنگی (!) قرار می‌گرفتم و دوست داشتم من هم با فرهنگ باشم، نام نویسندگان و هنرمندان را بشناسم و با فیلم‌ها، تئاتر، موسیقی و کتاب‌هایی که می‌شناسم فخر بفروشم. اما در اثر تجربه متوجه شدم که این الگوی رفتاری سرمایه‌داران و طبقه‌ی متوسط ایرانی است. طبقه‌ی متوسطی که جز طبلی توخالی و پر هیاهو چیزی نبوده است. پس رفیق تحت‌تأثیر این رفتار زشت آنان قرار نگیر. مبدا که در برابر این طبل‌های توخالی کم‌بیاوری و اجازه دهی تو را تحقیر کنند و وادارت سازند که با چشمانی کور از ایشان تقلید کنی. این‌ها همان‌هایی هستند که روزی از ارتجاع سبز و بنفش و جنبش اصلاحاتی به ارتجاع قهوه‌ای سلطنت‌طلبان و فرقه‌های جنگ‌طلب افتاده‌اند و از آزادی تنها آزادیِ حجاب، الکل و تن‌فروشی را می‌خواهند و آشکارا نژادپرست هستند و از طلب جنگ برای طبقه‌ی کارگر نه در غزه و لبنان و نه در سوریه، عراق و یمن و ایران شرم ندارند. اوج فعالیت سیاسی آن‌ها در نهایت به کتک‌کاری با چند جوان فرودست مذهبی و بسیجی ناآگاه ختم شده است (احتمالاً صحبت و شنیدن فرودستان ناآگاه باعث افت کیش شخصیت بزرگ و فیلسوف‌منشانه‌ی آنان خواهد شد!) و از کار فرهنگی نیز تنها چت شدن، ترامادول و ساختارشکنی را فهمیده‌اند و البته تنها شکستن آن مهم است. برای مثال بعید نیست که به زودی پوشیدن دم‌پایی در محل کار، زدن کروات و نوشتن زبان فارسی از سمت چپ به بخشی از مبارزات فرهنگی آنان تبدیل شود. این‌ها نیروهای بالقوه‌ای هستند تا در هر اعتراض و شورش خود را به میدان اندازند. رفیق جان، برای این‌ها اصلاً مهم نیست که میدانش در چه خیابانی باشد. همین که بتوانند فیگور مبارزه‌ای بگیرند، کتک‌کاری بکنند و بهتر از همه چند روز بازداشت شوند یا باتوم بخورند برای ایشان کافی است تا آخر عمرشان خود را چگوارا و مانند آن بنامند یا بتوانند به کشوری دیگر پناهنده شوند. برای اطمینان کافی است که از آن‌ها بپرسی برای چه طبقه‌ای به خیابان آمده‌ای؟ منافع چه طبقه‌ای را به چه طریقی میانجی‌گری می‌کنی؟ چه شعاری می‌دهی و چه چیزی می‌خواهی؟ این خیابان در دستان چه طبقه‌ای است؟ از آن‌ها بپرس تا خود ببینی آن‌ها واقعیت را با خیال و میل خودشان می‌بینند و نه آن واقعیتی که واقعاً به صورت مادی و عینی در زمان حال حضور دارد. برای همین است که آنان یک روز جنبش سبز را انقلاب سوسیالیستی می‌دانند، یک روز همچون بادمجان بنفش می‌شوند، روز بعد ظریف را مصدق زمان می‌دانند و فردا از پهلوی، رضاشاه و مجاهدین دفاع می‌کنند و بعید نیست که به زودی با نام چپ و راست پرچم فاشیسم را بالا ببرند. این‌ها زبان منافع بخشی از سرمایه‌داری و هم‌چنین خرده‌بورژوازی در ایران هستند که دست‌شان از انحصارات سرمایه‌داری ایران کوتاه مانده است. آنان از آزادی می‌گویند اما آزادی را تنها برای سرمایه‌داران می‌خواهند و البته برای همین است که این طبقه‌ی متوسط تبدیل به سوگولی سرمایه‌داران شده است. وضع آنان با تمام نفرت‌انگیزی‌اش، بسیار ترحم‌انگیز است و جای امیدواری است که روزی لاقل این هیاهوی طبل‌های توخالی، نقشی کوچک برای خودش در سمفونی کارگران و زحمت‌کشان بیابد و گرنه چیزی جز طبل جنگ و رسوایی بیشتر آنان در ویران‌سازی منطقه و برپایی جنبش‌های فاشیستی و دیکتاتوری خرده‌بورژوازی نخواهد بود.

می‌بینی رفیق عزیز که ما باید آگاهی را مستقل از جریان‌های سرمایه‌داری به دست بیاوریم. ما در این رسانه‌ها بسیار از جنگ‌ها و نبردهای بزرگ سرمایه‌داران خواهیم شنید اما آیا آنان چیزی از کمون پاریس به ما گفته‌اند؟ ۱۱ سپتامبر ما را به یاد چه روزی می‌اندازد، برج‌های دو قلو و تروریسم اسلامی یا کودتای خونین در شیلی و آغاز نئولیبرالیسم؟ با شنیدن شوروی یاد چه چیزی می‌افتی؟ آیا برحسب تصادف قانون اساسی انقلاب اکتبر را با قوانین مدافعان حقوق بشر در نیم قرن بعدش مقایسه کرده‌ای و آیا در ناخودآگاهت از انقلاب اکتبر متنفر نیستی، آن هم بی‌آن که حتی یک جمله در مورد آن خوانده باشی؟ از زبان چند رسانه در این چند وقت گذشته شنیده‌ای که بیش از ۲۵۰ میلیون کارگر در هند علیه سیاست‌های دولت سرمایه‌داری اعتصاب کرده‌اند و مبارزات رادیکال طبقاتی در هند پا گرفته است؟^۵ حال کافی بود که جمعیتی به مراتب کوچکتر به نفع آمریکا و سیاست‌های بانک جهانی تجمع و یا سعی کنند تا با زور و کودتا دولتی را براندازند و آن‌گاه خواهیم دید که چگونه دم خروس این رسانه‌ها آشکار می‌شود؟ شنیده بودی که برای چند دهه سوسیالیست‌ها در آمریکا تعقیب، سرکوب، زندانی و تیربار شده‌اند و حتی امروز ترامپ، رییس‌جمهور آمریکا آن‌ها را هم‌رده با جهادگران اسلامی معرفی و بیش از آنان سرکوب می‌کند؟ آیا در کتاب‌های درسی آموزش و پرورش خودمان تا به حال نامی از امثال شاملو در کتاب ادبیات و اسم و رسمی از مبارزان انقلابی و طبقاتی در زمان ارتجاع پهلوی در کتاب تاریخ دیده‌ای؟ لابد آنان نقشی در تاریخ معاصر ایران نداشته‌اند. حتماً آهنگ "سراومد زمستون" را در ستادهای انتخاباتی ۸۸ بسیار شنیده‌ای، اما یک‌بار شنیدی کسی از سرانجام شاعر این ترانه به تو خبری دهد؟ از فیلترهای دانشگاه می‌بینی که نیروهای ملی‌گرا، اصلاح‌طلب، بسیجی، سلطنت‌طلب و دیگر دشمنان طبقاتی‌مان حضور و تربیون دارند اما چند استاد مارکسیست و انقلابی دیده‌ای؟ در برابر رسانه‌هایی که متعلق به سرمایه‌داری حاکم بر ایران و محور مقاومت‌اند و یا از پول کثیف صهیونیست‌ها، امپریالیسم آمریکا و انگلیس و دیگر متحدانشان ساخته شده‌اند، چند رسانه را دیده‌ای که حرف تو را بزنند و از منافع تو دفاع کنند؟^۶

۵. یکی از معدود گزارش‌هایی که در این باره به صورت محدودی منتشر شد در لینک زیر موجود است:

<https://www.ilna.news/fa/tiny/news-1007373>

۶. چنانچه در ونزولا، اوکراین، بلاروس، هنگ‌کنگ، سوریه، لیبی و ... آشکار شد!

۷. دقت کرده‌ای که براندازها و جمهوری اسلامی ایران در این همه از رسانه‌هایشان در یک چیز مشترک‌اند و آن ترس شدید از طبقه‌ی کارگر است؟ آن‌ها ما را تنها به عنوان جاده صاف‌کن و پیاده‌نظام منافع خود می‌خواهند و بسیار نگران آن هستند که مبادا طبقه‌ی کارگر بخواهد مستقل از آنان فکر و حرکت کند. این ترس را در فرسگرد سلطنت‌طلب و طرفداران پهلوی و عروسک‌های آمریکایی چون مسیح علینژاد بین که بیش از رهبر ایران نگران بازگشت مبارزات طبقه‌ی کارگر هستند و آن را ارتجاع سرخ می‌خوانند. این ترس را از میان صحبت‌های قالیباف ببین که خصوصی‌سازی را سیاست مقدس نظام می‌داند ولی مجبور است که نمایشی مسخره در حمایت از کارگران هفت‌تپه برپا کند. آنان دستشان به خون طبقه‌ی کارگر آلوده است. اولین زندانیان و اعدامیان سیاسی توسط نظام سرمایه‌داری حاکم کمونیست‌ها و مبارزان انقلابی و کارگری بوده‌اند که تا امروز ادامه داشته است و اعتصابات و تجمع‌های کارگری به وحشیانه‌ترین شکل ممکن بارها سرکوب شده است. در زمان پهلوی نیز ساواک و دستگاه امنیتی رژیم با سببیت تمام مبارزات کارگری را سرکوب و انقلابیون را اعدام کرد و این تنها محدود به ایران نبود، بلکه ارتش شاهنشاهی در کشور عمان انقلاب مردمی ظفار را به خاک و خون کشید تا تاج و تخت سلطان قابوس و منافع آمریکا در منطقه حفظ شود. بی‌دلیل نیست که گفتارهای سلطنت‌طلب بار دیگر به آنچه که به خاک و خون کشیده‌اند، حمله‌ور شده‌اند. دیگر جان قربانیان برای این مزدوران ساواکی کافی نیست، آنان قصد آبرو و نام آنان را برای تطهیر ذات نجس خویش کرده‌اند و به همین دلیل است که در کنار دستگاه امنیتی ایران به انقلابیون و ادبیات انقلابی فحش می‌دهند و سعی در تخریب آنان و موجه ساختن دیکتاتوری خویش علیه فرودستان و طبقه‌ی کارگر کرده‌اند!

می‌بینی رفیق جان؟ هیچ چیزی در این جهان بی طرف نیست و هریک نشانی از تضادهای طبقاتی و تضاد کار و سرمایه را در خود دارد. البته سرمایه‌داری تضادهای درون خودش را دارد که موجب آشکار شدن جدال‌های طبقاتی می‌شوند. برای مثال همین بحران کرونا بسیاری از این تضادها را آشکار و پدیدار ساخته است. می‌بینی که تنها کارگران و زحمت‌کشان باید در کار خود حاضر باشند تا هم بتوانند زنده بمانند و هم بخشی از کار خود را به صورت رایگان در اختیار سرمایه‌داران قرار دهند و برای آنان ارزش و سود تولید کنند. سرمایه‌داران براساس سهمی که پیش از این از ارزش تولیدشده از کار کارگران برده‌اند، می‌توانند در خانه و امنیت کامل بمانند و نگران نان و رفاه خود نباشند. آنان پزشکان و پرستاران خصوصی و بهترین خدمات پزشکی و دارویی را در اختیار دارند. زن‌های خوب‌شان هم در خانه با آخرین مدل گوشی و لپ‌تاپ به تحصیل نزد بهترین معلمان خصوصی در کشور مشغول هستند و کرونا برایشان چندان هم بد نیست. دیگر مجبور نیستند در کلاس‌های درس حاضر شوند و اگر حوصله‌شان سر رفت می‌توانند با پلی‌استیشن یا استخر خانگی خود را مشغول سازند و یا در خیابان‌ها به دوردور بپردازند و حتی در کنار هزینه‌های سرسام‌آور برای پیش‌گیری از کرونا، یک پارتی یا مهمانی جمعی را ترتیب دهند. در طرف دیگر کارگرانی هستند که برای زنده ماندن راهی جز فروش نیروی کار خود ندارند. در صورت ابتلا به کرونا باید بیماری خود را مخفی سازند؛ چراکه در اگر در سر کار خود حاضر نشوند، کار خود را از دست خواهند داد و یا مجبور هستند که مرخصی بدون حقوق بگیرند! در صورت عادی هم حقوق آن‌ها کفاف اجاره‌خانه‌های کبریتی و خورد و خوراک ساده‌ی آن‌ها را نمی‌دهد، دیگر چه برسد به آن که بیش از نیمی از حقوق خود را از دست بدهند. چاره‌ای نیست رفیق، هم‌طبقه‌ای‌ها ما مجبور هستیم که با یک درجه تب، اسهال، بی‌حالی و ضعف شدید و در حالی که از شدت گلودرد آب دهان خود را نمی‌توانند قورت دهند و گویا با چکش بر مفاصل آن‌ها می‌کوبند بر سر کار خود حاضر شوند. در صورتی که بیماری زمینهای نداشته باشند و زیر ۶۰ سال باشند باید هزینه‌ی چند صد هزار تومانی تست PCR را پرداخت نمایند و یک ویزیت ساده و تزریق سرم، داروهای تقویتی و آب‌میوه و ... قطعاً بیش از ۱۰۰ هزار تومان برای ایشان خرج خواهد گذاشت! تازه فکر کن که به احتمال زیاد تمام خانواده‌ی آن کارگر که به صورت متراکم در خانه‌ای کوچک زندگی می‌کنند هم به کرونا مبتلا شوند که با توجه به شیوع بالای بیماری چندان هم بعید به نظر نمی‌آید. از یاد مبریم که حقوق آن کارگر برای یک ماه کامل در حالت مطلوب چیزی بین ۲ تا ۳ میلیون باشد و او باید خرج اجاره، خوراک و پوشاک، آموزش فرزندان و ... را بدهد، آن‌هم در این وضعیت گرانی و تورم. می‌بینی رفیق؟ چندان هم عجیب نیست که بررسی‌ها نشان‌گر وقوع افسردگی و کج‌خلقی در بیماران کرونایی هستند و کودکان کارگران و زحمت‌کشان برای نداشتن یک تلفن ساده و عدم شرکت در کلاس‌های مجازی درسی خودکشی می‌کنند. بحث بر سر حقارتی است که به ما در زندگی تحمیل شده است و این حقارت چیزی جز سعادت و خوش‌بختی سرمایه‌داران پست‌فطرت نیست!

سرمایه‌داری در کنار ارباب و سرکوب طبقه‌ی کارگر، مجبور است که حقه‌های کثیفی را برای گم‌راهی و شکستن وحدت میان طبقه‌ی کارگر پیاده کند. سرمایه‌داری حتی حاضر است که بخش‌هایی از کارگران را در

ارزش‌افزایی انباشته شده سهم سازد تا با اشرافیتِ کارگری آنان را آلوده و کارگران را متفرق سازد. هم‌چنین، سرمایه‌داران سعی دارند که تضاد کار و سرمایه و جامعه‌ی طبقاتی را پنهان و ما را وادار سازند که انتخابمان محدود به گفتمان‌ها و جریان‌های آن‌ها باشد. برای مثال طبقه‌ی کارگر برای رهایی از فقر و فلاکت روزافزون حاصل‌شده در دولت سرمایه‌داری ایران به آغوش امپریالیسم جهانی پناه می‌برد و از آن طرف برای مبارزه با امپریالیسم جهانی و استعمار غربی، از تضاد کار و سرمایه در داخل کشور چشم می‌پوشد و با محور مقاومت هم‌سفره می‌شود و در نهایت آن‌که برای نفی بخشی از سرمایه‌داری به خود آن چنگ می‌زند و با طناب جدید به چاهی عمیق‌تر فرو می‌رود. رفیق به نظرت این‌که از شدت نفرت از سرمایه‌داری داخلی دست به سوی امپریالیسم جهانی و یا جریان عدالت‌خواه و چپ لیبرال دراز کنیم و یا برای مقابله با آمریکا خود را در محور مقاومت منحل سازیم، چیزی جز انحلال و شکست مبارزات طبقه‌ی کارگر را به دنبال خواهد داشت؟ ما چاره‌ای نداریم جز آن‌که با صبر و سماجت دشمنان طبقاتی خود را شناسایی کنیم و ببینیم که پشت سر هر حادثه‌ای چه طبقاتی قرار دارند و منافع چه کسانی را نمایندگی می‌کنند. محور مقاومتی که جیب کارگران و فرودستان ایرانی را غارت کرده است، چگونه می‌تواند داعیه‌دار مبارزه برای مستضعفین جهان باشد؟ آن‌هم در حالی که بزرگ‌ترین هلدینگ‌ها و کارتل‌های اقتصادی را در منطقه گسترش داده است و تنها برای منافع کارخانه‌داران بزرگ و هلدینگ‌های خود در منطقه می‌جنگد؟ این چه مقاومتی در برابر امپریالیسم جهانی است که تن مبارزان کارگری را چنین ددمنشانه به گلوله بسته است؟ فراموش نکن رفیق که امپریالیسم مرحله‌ای از سرمایه‌داری بود که مبارزی چون لنین بر ما آشکار ساخته است. جالب است که سرمایه‌داری ایران و محور مقاومت چنین بی‌شرمانه ادبیات انقلابی را دزدیده و جان ما را به گلوله بسته است و ادعای مبارزه برای عدالت و رهایی مردم منطقه را نیز دارد! این‌ها، بسیج، جنبش عدالت‌خواه و بهاری، اصلاح‌طلبان و اصول‌گرایان هر یک بخشی از این سیرک متوحش و دروغ‌گو هستند که منافع سرمایه‌داران و هلدینگ‌های داخلی را به پیش می‌برند و مقاومت‌شان در برابر آمریکا تنها بر سر بازارها، منابع استراتژیک، نیروی کار و رهبری نظامی و امنیتی و تضادهای ایشان و در کل بقای خود در منطقه بوده است و محور مقاومت انصافاً نامی دهان‌پرکن و نامتناسب برای این زورگویان و ستم‌گران داخلی است. از طرف دیگر ما باید مراقب جریان‌های ارتجاعی غرب‌گرا و عناصر آمریکایی در جریانات چپ، سلطنت‌طلب، ملی‌گرا و مجاهدین باشیم. آنان هرچقدر هم که در ظاهر سعی در مرزبندی میان خود داشته باشند، در عمل مشخص می‌شود که چه الگو و مسیر یکسانی در فعالیت‌هایشان دارند. بی‌شک رفیق اینان دشمنان طبقاتی ما هستند و خواهی دید که چگونه برای سرکوب ما را در کنار چپ محور مقاومت قرار خواهند داد. آنان از ترورهای الاحوازیه خوشحال می‌شوند، برای القاعده و نیروهای سلفی و داعش هورا می‌کشند، روزی با دولت صدام حسین و روز دیگر با اوباما و ترامپ و البته جو بایدن هم‌بستر می‌شوند و سعی می‌کنند تا کارگران را نه به مثابه‌ی یک طبقه که خطری برای هژمونی طبقاتی آن‌ها باشد، که به‌عنوان قشری از اقشار برابر جامعه‌ی مدنی به خیابان‌ها آورد تا طلایه‌دار و جاده صاف‌کن این حضرات برای غارت جدید منطقه باشند و البته پس از رسیدن و در اختیار گرفتن قدرت بهانه‌های زیادی برای قتل‌عام کارگران و دشمنان و رقیبان سیاسی خود خواهند یافت. بدتر از

همه آن که منطقه را در جنگ‌های قومیتی و مذهبی و نژادی شدیدتری فرو خواهند برد و تا سرکوب مبارزات انقلابی و تجزیه‌ی منطقه و نابودی وحدت کارگران به سرانجام کامل نرسد، اینان آرام نخواهند گرفت.

پس رفیق عزیزم ما راهی جز هم‌دلی، آگاهی و کمک به یک‌دیگر را نداریم. ما باید مذهب، نژاد، قومیت، رنگ پوست، جنسیت و ... را کنار بگذاریم و براساس هویت واقعی و طبقاتی‌مان به وحدتی جهانی با طبقه‌ی کارگر دست پیدا کنیم، نه آن که در چند دستگی و رقابت میان سرمایه‌داران و دولت‌هایشان فرو رویم و علیه یک‌دیگر قرار گیریم. شاید بدیهی به نظر برسد که ما باید براساس واقعیات مادی و عینی زمان خود حرکت بکنیم و نه براساس ایده‌ها، آرزوها و آنچه دوست می‌داریم باشیم. همین نکته‌ی به ظاهر ساده صبر و تلاشی انقلابی را از ما طلب می‌کند تا همراه یک طبقه حرکت کنیم و میوه‌ی انقلاب را در زمان مناسبش از درخت تنومند طبقه‌ی کارگر بچشیم. زمانی که آن میوه خام یا خراب‌شده نباشد و مبارزات طبقه‌ی کارگر را به عقب نراند. رفیق جان فراموش نکنیم که مخاطرات، مبارزات و رنج‌های بسیاری در مسیر تاریخی ما قرار دارد اما هیچ‌چیز ترسناک‌تر و دردآورتر از آن نیست که آرام در بند اسارت بمیریم. این بدترین نوع زندگی و مردن است. بگذار که زندگی و مرگ ما با تمام سختی و رنج‌اش، پُتکی بر آسایش و آرامش طبقه‌ی حاکم و نظام سرمایه باشد. چه شکنجه و مرگی از این زندگی لعنتی رنج‌آورتر و تحقیرآمیزتر است؟ بگذار در سرتاسر جهان از این شبح بترسند که ما همه چیزیم و تنها چیزی که برای ما باقی‌مانده، زنجیرهای اسارت و بردگی است. این مبارزه‌ای است که ما باید در آن با تمام رفقای فرودست و زحمت‌کش و گرسنگان و پابرهنگان و با تمام کارگران جهان متحد شویم. آری، برای برانداختن جهان ظلم و ستم سرمایه‌داری تنها یک راه در پیش‌روی ما قرار دارد: اتحاد در آگاهی، سازمان‌دهی و مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر در سرتاسر جهان و خروج از گفتمان‌ها و جدال‌های درون سرمایه‌داری. این جمله‌ای است که از زمان نوشتنش وحشت و ترس را بر جان سرمایه‌داران، اربابان، طبقه‌ی حاکم و دیکتاتوری آنان انداخته است. پس آن‌را با بلندترین، خشم‌آلوده‌ترین و انقلابی‌ترین حنجره‌ات فریاد بزن و دست من و تمام هم‌طبقه‌ای‌هایت را بگیر و در برابر این جهان مشت کن، فردا از آن ماست:

"کارگران همه‌ی کشورها متحد شوید!"

کاوه یزدانی، دی ماه ۱۳۹۹